

## بررسی انتقادی انسان ذهن‌گرا از نگاه چوپرا بر اساس آراء صدرا

حمزه علی اسلامی نسب

### چکیده

عمده عرفان‌های نوظهور نگاهی ویژه و نو به انسان و جایگاه او در هستی دارند که در بسیاری از موارد منجر به اومانیزم می‌گردد. از جمله عرفان‌های نوظهور، عرفان آیورودایی است که توسط دیپاک چوپرا<sup>۱</sup> تبلیغ می‌شود و معتقد است انسان به واسطه ذهن خود دارای توانایی مطلق است که می‌تواند هم‌سطح خدای متعال شده و هم در جهان مادی و کائنات تصرف کند و هم باعث

---

<sup>۱</sup> . به انگلیسی: Deepak Chopra. به هندی: दीपक चोपड़ा. چوپرا یکی از مروجان برجسته معاصر معنویت غی‌ردی‌نی و یکی از رهبران سرشناس «جنبش تفکر نوی‌ن» یا جنبش‌های نوپدید دی‌نی می‌باشد که در سال 1946 در دهلی نو به دنیا آمد. وی رشته متابولیسم و غدد درون‌ریز را به‌عنوان تخصص پزشکی خود انتخاب کرد و در سال 1970 به آمریکا مهاجرت نمود و در سال 1981 به هند مسافرت کرده و با تری‌گونا<sup>۱</sup> که با گرفتن نبض انسان‌ها می‌توانست تاریخچه زندگی و بی‌حاری‌های آن‌ها را حدس بزند ملاقات نموده و علاقمند شد تا در عرصه درمان‌های آیورودایی<sup>۱</sup> فعالیت‌های را انجام دهد.

از آنجا که عرفان چوپرا عمدتاً بر پایه فیزیکی کوانتوم پایه‌ریزی شده در سال ۱۹۹۸ جایزه معروف ای‌گ - نویل در رشته فیزیکی به وی اعطا شد. مجله تایم نیوز در سال 1999م وی را یکی از صد فرد برجسته قرن دانسته و از او به‌عنوان یکی از نمادهای بارز قرن معرفی کرد. همچنین این مجله به چوپرا لقب «شاعر - پیامبر در زمین پزشکی جای‌گزین» بخشید. در سال ۲۰۰۸م، به همراه انجمن تفکر نوی‌ن جهانی، موسسه رهبران تکاملی را تأسیس نمودند و در سال ۲۰۰۹، بنیاد چوپرا آغاز به کار نمود.

چوپرا در زمینه‌های گوناگون اجتماعی، دی‌نی، فلسفی و روانشناختی تالیفاتی را ارائه داده که تعداد آن‌ها بیش از 80 عنوان می‌باشد و به 30 زبان زنده دنیا ترجمه شده‌اند و ۲۱ عنوان از آثارش جزء پرفروش‌ترین‌های نیویورک تایمز قرار گرفته است. کتاب‌های شفای کوانتومی: کاوشی در مرزهای پزشکی ذهن - بدن و نیز چگونه خدا را بشناسیم از جمله مهمترین کتاب‌هایی هستند که توسط وی تالیف شده‌اند. کتاب اولی مربوط به حوزه سلامت، ذهن و معنویت می‌باشد که در سال 1989 نگاشته شده و در قالب راهکارهای درمان و تغذیه، عرفان‌های شرقی و اندیشه‌های اومانیزستی ارائه می‌شود. دومی در زمینه خدانشناسی است. وی در این کتاب خدا را غی‌رمتشخص معرفی کرده که ذهن انسان می‌تواند در فرایند تکاملی، فرافکنی کند.

از دیگر کتاب‌های وی می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: هفت قانون معنوی موفقیت، جاده عشق، هدیه عشق، در شادی پای‌دار زیستن، داستان پیامبر خدا محمد و الهامی که دنیا را دگرگون ساخت، آفرینش فراوانی: آگاهی فراوانی در گستره همه امکانات، بازگشت مرلی‌ن، صلح در راه است، همزاد، کتب اسرار، از بازی گلف لذت ببرید و ...

مریضی یا بهبودی جسم خود شود. از آن طرف صدرا نیز ضمن تأکید بر توانایی‌های بالقوه نفس و ذهن انسان، معتقد است در صورت تکامل آن‌ها و تقرب به خدای متعال می‌توانند موجب خلاقیت در خود و غیر خود شوند و به‌عنوان خلیفه‌الله و با اذن الهی در هستی امکانی دخل و تصرف کند. این نوشتار با بررسی و تحلیل دیدگاه‌های چوپرا و ملاصدرا به این نتیجه رسید که از نگاه فلسفه اسلامی ذهن انسان نمی‌تواند در کنار نفس و بدن به‌عنوان ساحت سوم وجود انسان به حساب بیاید بلکه از شعون نفس بوده و توانایی‌های انسان مربوط به نفس انسان است که در صورت تقویت نفس، توانایی‌ها نیز افزایش می‌یابد و هیچ‌گاه بی‌نهایت نشده و به سطح خداوند نمی‌رسد.

واژگان کلیدی: دیپاک چوپرا، ملاصدرا، انسان، ذهن، خلاقیت، جهان مادی، جسم انسان

## مقدمه

این پژوهش، پژوهشی انتقادی است که در نظر دارد به بررسی انتقادی دیدگاه چوپرا در مورد انسان ذهن‌گرا بر اساس آراء صدرا بپردازد. چوپرا به‌عنوان مؤسس عرفان آیورودایی که نوعی معنویت غیردینی به حساب می‌آید عمده تألیفات خود را به مباحث انسان‌شناسی اختصاص داده است. وی در عمده تألیفات خود انسان را دارای توانایی‌های نامتناهی می‌داند که می‌تواند در سایه آن‌ها به آنچه می‌خواهد برسد. وی قانون موفقیت را قانون توانایی مطلق می‌نامد و بیان می‌کند انسان در ذات خود دارای آگاهی، توانایی و خلاقیت نامتناهی می‌باشد و توانایی، طبیعت بنیادین انسان است. (چوپرا، 1382، ص 13) در واقع محور اندیشه‌های چوپرا انسان و جایگاه او در هستی و نیروهای درونی اوست. او می‌کوشد نگرشی فلسفی را نسبت به انسان ارائه دهد که بر اساس آن انسان می‌تواند بر جسم خود حکم براند و سلامتی آن را بازیابد و تداوم بخشد.

تأثیر ذهن بر ماده، اساس قدرت بشری است که می‌تواند با آن همه چیز را تغییر دهد و در جهت تکامل پیش رود. او می‌پندارد با کشف نیروی ذهن و تأثیر نامحدودی که ذهن بر ماده دارد، به نهایت مرزهای تکامل نزدیک شده و انسان را می‌تواند به‌جای خداوند خالق بنشانند.

وی سعی دارد با رویکردی محافظه کارانه تمام ادیان و مکاتب را با خود همراه سازد لذا از هر دین و مکتب و فرقه ای باوری مربوط به خدا و معنویت و حتی دیدگاه‌های شرک آلود را اخذ کرده و به‌عنوان معنویت به پیروان خود ارائه داده است. چنانکه درباره سه شخصیت دینی و معنوی یعنی پیامبر گرامی اسلام، مسیح(ع) و بودا کتاب نوشته و به این وسیله سعی در جهانی ساختن تفکر باطل خود نموده است. از این رو برخی از آثار او در ایران به خاطر رنگ و بوی معنوی و عرفانی اش مشهور شده و جوانان بسیاری را به خود جذب کرده است. وی در مواردی نیز به اشعار مولانا جلال الدین بلخی استناد می‌کند<sup>۲</sup> و این باعث می‌شود تا مخاطب مخصوصا از نوع ایرانی در نگاه اول، عرفان مذکور را عرفانی صحیح دانسته و از آن تبعیت کند در حالی که تفاوت های ریشه ای میان افکار این نوع عرفان با عرفان اسلامی، فرهنگ ایرانی و عقاید جلال الدین بلخی دارد.

نقد و بررسی افکار چوپرا نیازمند نظام فکری و مفهومی مشخصی است که بر اساس آن، نقد و ارزیابی آراء چوپرا صورت بگیرد. در میان فیلسوفان اسلامی ملاصدرا اهتمام ویژه ای به حقیقت و جایگاه انسان داشته است تا آنجا که حکمت متعالیه را بر اساس چهار سفر معنوی انسان پایه ریزی کرده است (صدرالدین شیرازی، 1981، ج 1، ص 13) و حداقل دو جلد از 9 جلد اسفار

---

<sup>۲</sup>. عمده استنادات چوپرا به اشعار مولوی در کتاب های چگونه خدا را بشناسیم؟ جاده عشق و اکسیر می باشد. وی همراه با مدونا خواننده مشهور آمریکایی برخی از اشعار مولوی را دکلمه کرده است.

خود را به تکامل انسان اختصاص داده است. و مبانی بسیار محکمی در مباحث انسان‌شناسی دارد. (صدرالدین شیرازی، 1391، ج 1، شاهد اول، ص 6) که با توجه به آن ظرفیت لازم برای تحلیل و نقد مبانی معنویت غیردینی را دارد.

خلاصه اینکه اندیشه‌های دیپاک چوپرا را می‌توان در پنج مبنای انسان‌گرایی، انسان تک‌ساحتی (ذهن‌گرایی)، انسان خلاق، تکامل‌گرایی و بقای انسان دسته‌بندی کرد. لکن به دلیل اینکه در یک مقاله نمی‌توان تمام مبانی وی را مورد بررسی و تحلیل قرار داد تنها مبنای انسان تک‌ساحتی (ذهن‌گرا) مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. از این مبنا نیز تنها تأثیر ذهن در جهان خارج مورد بررسی قرار می‌گیرد و تأثیر ذهن در بدن که به حوزه سلامت مربوط است در مقاله دیگری پیگیری خواهد شد.

مسئله اصلی مقاله این است که نفس یا ذهن انسان چگونه می‌تواند قدرتمند شود و در خود و هستی تصرف کند؟ برای پاسخ به این سؤال اصلی به سؤال‌های فرعی ذیل نیز پاسخ داده خواهد شد. 1- کدام یک از ساحت‌های انسان دارای این توانایی است؟ آیا توانایی مذکور جسمانی است یا غیر جسمانی؟ 2- از چه راه‌هایی می‌توان توانایی مذکور را رشد داد و چگونه می‌توان از آن استفاده کرد؟

در پاسخ به این سؤالات کتاب، پایان‌نامه یا مقاله‌ای یافت نشد که به صورت دقیق، کامل و مستقل به این مسائل پرداخته باشد لکن منابع ذیل تا حدودی به برخی از مباحث اشاره کرده‌اند و من هم از برخی از آن‌ها استفاده کرده‌ام. 1- سلام خنفری در پایان‌نامه ارشد مقایسه دریافت‌های عرفانی دیپاک چوپرا با عرفان مولانا در مثنوی که در سال 1396 دفاع شده است ضمن مطرح کردن دریافت‌های عرفانی دیپاک چوپرا به صورت مختصر و گذرا به برخی از مباحث انسان‌شناختی

چوپرا اشاره کرده است. از موارد ایجابی پایان‌نامه مذکور این است که به برخی از مبانی انسان‌شناختی دیپاک چوپرا اشاره شده است لکن پایان‌نامه خنفری بیشتر در مقام طرح اشتراکات و افتراقات میان اندیشه‌های چوپرا و مولوی است. (خنفری، 1396، ص 4) و به صورت ریشه‌ای و بنیادین به مبانی انسان‌شناختی نپرداخته است. 2- در مقاله معنویت انسان انگار در افکار دیپاک چوپرا که توسط رسول حسن زاده در نشریه مطالعات معنوی، شماره 8، تابستان و پاییز 1392 منتشر شده است به صورت گذرا و کلی برخی از مبانی انسان‌شناختی چوپرا همچون انسان ذهنیت‌گرا، انسان خلاق، انسان و تکامل، ذهن و روح انسان، ذهن و مغز انسان، انسان سالم ذکر شده است لکن بر اساس حکمت متعالیه مورد تحلیل و نقد قرار نگرفته است. 3- در مقاله خلاقیت نفس و مبانی انسان‌شناختی آن در حکمت متعالیه که توسط فاطمه استثنایی، سید مرتضی حسینی شاهرودی، جهانگیر مسعودی نوشته شده و در خردنامه صدرا، شماره 86، زمستان 1395 منتشر شده است مباحث خوبی در بحث کارکردهای ذهن انسان از نگاه ملاصدرا مطرح شده است. خلاصه اینکه اگرچه مبانی انسان‌شناختی معنویت‌های غیردینی در برخی از نوشتارهایی که اشاره شده ذکر شده است لکن اولاً به صورت کلی و مختصر مطرح گشته اند و ثانیاً نقد آن‌ها نیز کلی بوده و از نگاه مشخصی انجام نشده است در حالی که نوشتار پیش رو مبنای انسان تک‌ساحتی (ذهن‌گرا) دیپاک چوپرا را تحلیل کرده و آن‌ها را از طریق بکارگیری روشمند و فنی مبانی فلسفه صدرايي مورد نقد قرار خواهد داد.

## 1- ساحت‌های وجودی انسان

در معنویت‌های غیر دینی توافقی بر اینکه انسان دارای چه ساحت‌هایی است وجود ندارد. چنانکه برخی مانند معنویت ساحری و سرخ پوستی انسان را متشکل از میدان‌های انرژی می‌داند که از

راه های گوناگون باید این انرژی ها را افزایش داده تا بتواند به حقیقت عالم دست پیدا کند. (سانچس، 1382، ص 58-59)

چوپرا انسان را متشکل از ساحت های جسم، ذهن و روح می داند و مطابق با عقاید هندویان، روح را به دو بخش جیوا و آتمن تقسیم می کند و تصویری خداگونه از انسان و انسان گونه از خدا ارائه می دهد. جیوا مطابق روح شخصی است که در طول عمر، انسان را همراهی می کند تا به خدای متعال برسد. نیمه دوم که آتمن نام دارد روح خالصی است که از جوهر خدا ساخته شده است. (چوپرا، 1388ب، ص 292) از میان ساحت های سه گانه وجود انسان، ذهن و قدرت مطلق آن است که مورد تأکید چوپرا قرار می گیرد و می تواند جایگاه حقیقی انسان را به وی اعطا کند.

در مقابل از نگاه فلسفه اسلامی از جمله صدرا، اگرچه انسان در ظاهر از دو ساحت جسم و نفس تشکیل شده است لکن میان آن دو رابطه حقیقه و رقیقه وجود داشته و تنها یک ساحت وجود خواهد داشت که ابتدا جسم بوده و سپس نفس می شود و می تواند دست به خلق، ابداع و تصرف در جهان مادی و جسم بزند. اصالت هر انسان به نفس اوست و آنچه که باعث تمایز هر انسانی از انسان دیگر و سعادت و شقاوت او می گردد نفس اوست و ذهن به عنوان شئون نفس می باشد و تأثیر قابل توجهی در جهان خارج و مادی دارد.

## 2- تعریف نفس و ذهن

### 2-1- نفس و ذهن از نگاه چوپرا

امروزه دو دانش فلسفه ذهن و علوم شناختی در مورد ذهن و حالات ذهنی بحث می کنند. علوم شناختی دانشی میان رشته ای و نوظهور است لکن فلسفه ذهن اگرچه ریشه در فلسفه تحلیلی دارد و با علوم طبیعی مرتبط است لکن صبغه و رنگی فلسفی به خود گرفته و سعی دارد به

پرسش های ذیل پاسخ دهد: سرشت واقعی حالت ها و فرایندهای ذهنی چیست؟ حالت ها و فرایندهای ذهنی در چه محیطی به وقوع می پیوندند و چگونه با جهان فیزیکی ارتباط برقرار می کنند؟ و ...

در هر دو دانش، ذهن امر پیچیده و ناشناخته ای است چنانکه برخی چون گزنیگا که بنیان گذار علوم شناختی می باشد معتقد است ذهن انسان پدیده ای پیچیده می باشد که در چارچوب فیزیکی مغز ساخته شده و شکل گرفته است و رابطه ذهن و مغز غیرقابل فهم است. (رسولی، علمی، چمن آباد، کهنسال، 1398، ص 60) پیچیدگی ذهن شاید از جمله علت هایی باشد که باعث شده غربی ها در نفس تشکیک کرده و عمدتاً به جای آن از ذهن بحث کنند. چوپرا ذهن را به دو قسم کیهانی و فردی تقسیم می کند. «ذهن کیهانی، دنیای فیزیکی را خلق می کند و ذهن فردی دنیای مادی را تجربه میکند، هر دو ذهن کیهانی و فردی از آگاهی بی انتها تاثیر می پذیرند. هر انسانی همان میدان آگاهی بی انتهاست که بدن، ذهن و تمام کیهان را خلق می کند.» (چوپرا، 1388ج، 25). در واقع ذات و ماهیت انسان نه تنها کانون حیات بخش هستی به شمار می رود بلکه میدان شعور و آگاهی است که با خود در تعامل بوده در نهایت در قالب ذهن و جسم ظاهر می گردد. «فیزیک کوانتومی به ما می گوید که جهان متشکل از یک میدان هشیاری ناپیداست که به صورت گوناگون و نامحدود در عالم هستی تجلی پیدا می کند. میدان هشیاری که به طور ذهنی تجربه می شود، ذهن است.» (چوپرا، 1388ج، 28) با جمع بندی گفته های چوپرا می توان به این نتیجه رسید که وی وجود انسان را به صورت دو مرحله ای می داند مرحله اول که همان میدان شعور و آگاهی است و مرحله دوم همان انسانی که در دنیای مادی وجود دارد. ذهن انسان در مرحله اول با آگاهی و میدان شعور در تعامل بوده و بدن و ذهن انسان در

مرحله دوم را خلق می کند. (چوپرا، 1388ج، 25). از عبارات چوپرا می توان به امتدادی بودن ذهن در دو مرحله اول و دوم دانست؛ به این صورت که وی گاهی ذهن را همان میدان آگاهی و شعور بی انتهای اولی می داند و گاهی نیز انسان کنونی را به عنوان ذهن معرفی می کند. وی با استناد به ضرب المثلی هندی می گوید: «با درون بینی، من بارها و بارها خلق می کنم. ذهن را خلق می کنم، بدن را خلق می کنم، افکار و عالم هستی را خلق می کنم، من همه ی آنچه را واقعیت می نامم، خلق می کنم». (چوپرا، 1388ج، 34)

وی در پزشکی ذهن / بدن نیز در جستجوی چیستی ذهن است؛ از این رو در پاسخ به این سوال که آیا ذهن عبارت از شخصیت کلی بیمار، ضمیر ناخودآگاه، حالات و باورهای عمیق وی است که پزشک را جلب می کنند، یا چیزی است که روان شناسی هنوز هم قادر به شناخت و تعریف آن نیست؟ می گوید: شاید آن جنبه ذهن که در بیماری و تندرستی دخالت دارد، ماهیت مشخص انسانی هم ندارد. (چوپرا، 1399، ص 40) در نتیجه ذهن غیر مادی می باشد (چوپرا، 1399، ص 70) و انسان همان ذهن است نه چیز دیگر.

## 2-2- نفس و ذهن از نگاه ملاصدرا

فلاسفه اسلامی همچون صدرا نفس را به عنوان اصلی ترین ساحت انسان، مجرد و ذومراتب می دانند که اولین مرتبه آن تجرد از بدن و عوارض مربوط به آن است که تجرد مثالی نام دارد و مرتبه بالاتر تجرد از عالم ماده و مثال است که به انسان عارف اختصاص دارد. (صدرالدین شیرازی، 1391، ج1، ص 255) و نفس مجرد است و از آنجایی که موجودات مجرد توانایی خلق و ابداع دارند از این رو نفس نیز توانایی خلق و ابداع دارد. (صدرالدین شیرازی، 1391، ج1، ص 36-

(37)



در میان فیلسوفان اسلامی شاید ملاصدرا تنها کسی باشد که به صورت دقیق و صریح ذهن را تعریف نموده است. وی می گوید: ذهن استعداد نفس در کسب علومی هستند که در دسترس او نیست. به عبارت دیگر خدای متعال نفس و روح انسان را خالی از علم به اشیا خلق نمود لکن خلقت او برای دستیابی به این علوم است در نتیجه نفس باید قادر و مستعد برای کسب این علوم باشد که این استعداد همان ذهن است. به عبارت دیگر استعداد نفس برای حصول معارف را ذهن گویند. اگر هر کدام از اعضای بدن انسان همچون گوش و زبان و چشم و اندیشه با همدیگر هماهنگ باشند روح و نفسی که جاهل به اشیاء است عالم می گردد. (صدرالدین شیرازی، 1386، ج1، ص 225)

## 2-3- ارتباط نفس و ذهن

چوپرا آن چیزی که از نگاه فلسفه اسلامی عامل گردش ماده در درون بدن است و روح نام دارد را رد می کند و عامل مذکور که نیروی تاثیرگذار در بدن می باشد را نیروی شعور معرفی می کند. وی معتقد است هدایت تمام تغییرات بدن بر عهده شعور است. (چوپرا، 1399، ص 55-57) وی روح را به دو بخش جیوا و آتمن تقسیم می کند که جیوا مطابق روح شخصی است که در طول عمر همراه انسان است و نیمه دوم که آتمن نام دارد از جوهر خدا ساخته شده است. (چوپرا، 1388، ص 292) در نتیجه در کتاب های چوپرا ارتباطی میان نفس و ذهن ذکر نشده است لکن با تسامح می توان شعور چوپرای را همان نفس صدراپی دانست. وی در توضیح ارتباط شعور و بدن می گوید: بدن انسان نیازمند یک راننده است و اگرچه برخی دانشمندان عامل حرکت بدن را مغز می دانند لکن مغز هم یک ماشین است و به راننده ای به نام نیروی شعور نیاز دارد. (چوپرا، 1399، ص 44) که به عنوان «دانستن فوت و فن کار» می باشد. (چوپرا، 1399، ص

53) علت اهمیت شعور در این است که « نخست آنکه شعور در سراسر بدن ما حضور دارد. دوم آنکه، شعور درونی ما به مراتب برتر از چیزی است که بخواهیم از خارج جایگزینی برای آن بیابیم و سوم آنکه، شعور مهم تر از ماده واقعی جسم ما است. زیرا بدون آن، ماده جسم ما، نامنظم و بی شکل و دچار هرج و مرج خواهد بود. شعور وجه تفاوت خانه ایست که به وسیله یک مهندس معمار طراحی شده و خانه ای از توده ای آجر که به روی هم انباشته شده است ». (چوپرا، 1399، ص 53)

در حکمت متعالیه ارتباط تنگاتنگ و عمیقی میان ذهن و نفس وجود دارد به این صورت که ذهن، استعداد و قوه نفس در به دست آوردن علوم است. یعنی ذهن اخص از نفس بوده و اضافه به آن داشته و از شوون نفس می باشد. (جوادی آملی، 1375، ج1، ص 44)

### 3- مصادیق قدرت ذهن انسان

معنویت های غیردینی از جمله دیپاک چوپرا معتقدند توانایی، طبیعت بنیادین انسان است. (چوپرا، 1382، ص 13) توانایی های نامتناهی انسان که ناشی از قدرست ذهن اوست در دو عرصه تجلی پیدا می کند. نخست تصرف در دنیای مادی و خلق آن به این معنا که انسان در خلق دنیایی که تجربه می کند شرکت می کند و در واقع دنیا ذهنی و فاعلی است و ساخته و پرداخته تفسیرات اوست. (چوپرا، 1388 ج، ص 47) ؛ دوم، تصرف در بدن مادی که باعث مریضی و بهبودی جسم می گردد که به این عرصه در مقاله دیگری پرداخته خواهد شد.

فلاسفه اسلامی از جمله صدرا نیز معتقد به توانایی خلقت توسط ذهن هستند و در این راه نه تنها از براهین عقلی استفاده می کنند بلکه برخی مانند صدرا براهین عقلی خود را مستند به روایات شریفه می کنند. (المجلسی، 1403، ج93، ص 376) صدرا با دلایل متعدد چون خلیفه الهی

بودن انسان اثبات می کند که انسان نه تنها در خویشتن بلکه در هستی نیز می تواند تصرف کند. (صدرالدین شیرازی، 1381، ج2، ص 804-805)

### 3-1- تصرف در دنیای مادی و خلق آن از نگاه چوپرا

چوپرا بر خلاف فلاسفه اسلامی به دوگانگی میان جسم و نفس اعتقادی ندارد بلکه انسان را یک میدان آگاهی و هشیاری خالص معرفی می کند و جسم انسان را متشکل از عقایدی می داند که در مورد آن وجود دارد. به دیگر سخن تصویری که انسان از جسم دارد همان شرطی شدن انسان نسبت به داده های حواس پنج گانه و نیز اعتقاد وی به خرافاتی است که از ماده گرایی ناشی شده است. کارکرد خرافات این است که جسم را به صورت مجسمه ای یخ زده معرفی می کند که در زمان و مکان ثابت شده است. در حالی که جسم و ذهن با هم رودخانه ای از انرژی و اطلاعات هستند که همواره در حال تغییر، تحرک و سیال است. (چوپرا، 1388، ج، ص 21 و 64) ذهن انسان موجودی غیرمادی بوده (چوپرا، 1399، ص 70) و تمام هستی و دنیا ذهنی و پرداخته ذهن انسان است. (چوپرا، 1388، ج، ص 47)

از نگاه چوپرا ذهن می تواند به دو گونه در جهان مادی تصرف کند. 1- در هستی و کائنات تصرف کرده و آنها را خلق کند. 2- در جسم خود تصرف کرده و باعث بهبودی یا مریضی آن شود.

در مورد فرایند آفرینش اشیاء چوپرا معتقد است تنها کاری که باید انجام دهیم این است که ابتدا در میان خود به توافق برسیم که چیزی وجود دارد و این توافق باعث ایجاد آن حقیقت می شود. در واقع اشیاء تنها زمانی می توانند به حقیقت تبدیل شوند که در ذهن انسان وجود داشته باشند. (چوپرا، 1393، ص 236) و انسان بتواند آنها را تصور کند و اگر انسانی وجود نداشته باشد

دنیا نیز وجود نخواهد داشت. انسان با درون بینی می تواند ذهن، بدن، افکار، عالم هستی و همه واقعیت را خلق کند. (چوپرا، 1388ج، ص34) به عبارت دیگر هر آنچه در عالم هستی وجود دارد در صورتی وجود دارد که ابتدا به صورت تصاویری در ذهن انسان باشد. در نتیجه «کوهها و مزرعه ها و ابرهای «واقعی»، بیرون از تصاویری که در مغز می جوشند هیچ واقعیت قابل آزمونی ندارند». (چوپرا، 1382، ص 122)

چگونگی آفرینش و خلقت از نگاه چوپرا به این صورت است که روح و ذهن انسان دارای ارتعاش است و تمام آنچه که در فکر انسان وجود دارد مانند صدلی، رنگ، کوه، رنگین کمان و ... نیز ارتعاشی متفاوت از روح و ذهن انسان دارند. و ارتعاش روح انسان باعث خلق افکار، جسم و کل هستی می گردد. (چوپرا ج، 1388، ص 45) در واقع ارتعاش های درونی اشیاء همراه با ارتعاش های ذهنی انسان باعث آفرینش می شود. (چوپرا، 1388ج، ص58) این آفرینش و خلقت فرآیندی ناآگاهانه می باشد که با تبادل انرژی و اطلاعات میان ذهن انسان و هستی انجام می شود و باعث ایجاد الگوهای انرژی می گردد و در نهایت تظاهرات فیزیکی مشابهی به وجود می آید. (چوپرا، 1388ج، ص 47).

چوپرا در بسیاری از مواقع برای ذهن مفهومی متافیزیکی قائل می شود و آن را تا سطح خدای متعال بالا می برد و همکار خدای متعال در آفرینش معرفی می کند. به این صورت که می تواند در سطح مجازی و کوانتوم عامل برخی از لرزش ها و ارتعاش ها باشد. «اگر شما تقریباً به طور کامل متکی بر فرآیند درونی عمل کنید، پس هستید، یعنی با کمترین کوشش، همکار آفرینش واقعیت هستید.» (چوپرا، 1388ب، ص180) وی به این منظور از مفهوم شعور «consciousness» استفاده می کند و بیان می کند که آن چیزی که باعث هماهنگی و تنظیم

تمام واکنش های بدن انسان و هستی می گردد و به آنها معنا می بخشد هشیاری است. (چوپرا، 1393، ص 242) از نگاه وی شعور و هشیاری امر واحدی است و آنچه که باعث ارتعاش ذهن و روح انسان می شود همان شعور و آگاهی انسان است. (چوپرا، 1384، ص 47) جاده و ذهن انسان با همسو شدن با این شعور و هشیاری خواهد توانست در کل هستی تصرف کند.

### 3-2- تصرف در دنیای مادی و خلق آن از نگاه ملاصدرا

صدرا معتقد است انسان می تواند خلاق باشد و بدون مشارک مواد، صور هایی را که از حواس غایب هستند بسازد (صدرالدین شیرازی، 1391، ج 1، ص 264) لکن نه اینکه فی نفسه خداساز باشد یا جهان مادی را بسازد بلکه در صورتی می تواند خلاق باشد که به آخرین مراتب قرب خدای متعال برسد و رفع موانع نماید چنانکه در روایات متعددی به این امر اشاره شده است.<sup>3</sup>

خلاقیت انسان نشان دهنده اوج خداگونه بودن انسان است (صدرالدین شیرازی، 1391، ج 1، ص 314) و به همین علت جانشین خدای متعال در زمین قرار داده شده است. خلاقیت انسان نه تنها در عرفان بلکه در فلسفه اسلامی نیز مطرح شده و می توان ادعا کرد خلاقیت انسان در اصل، مسئله ای فلسفی می باشد (سهروردی، 1375، ج 1، ص 97؛ ابن سینا، 1375، ص 158-159) که در عرفان نیز مورد توجه قرار گرفته است.

خلاقیت نفس از نگاه ملاصدرا بر مبانی متعددی استوار است که عبارتند از: تجرد و ملکوتی بودن نفس (صدرالدین شیرازی، 1981، ج 1، ص 264)، تجرد قوه خیال (صدرالدین شیرازی، 1389،

---

<sup>3</sup>. «یا ابن آدم أنا غنی لا أفنقر، أطنعی فیما أمرتک أجعلک غنیاً لا تفتقر، یا ابن آدم أنا حی لا أموت، أطنعی فیما أمرتک أجعلک حیا تموت یا ابن آدم أنا أقول للشیء کن فیکون، أطنعی فیما أمرتک أجعلک تقول للشیء کن فیکون» (المجلسی، 1403، ج 93، ص 376)

ص 382-384)، فاعل علمی بودن نفس (صدرالدین شیرازی، 1386، ص 455)، بساطت و جامعیت نفس (صدرالدین شیرازی، 1389، ج 3، ص 845-846؛ همو، 1386، ج 2، 796)، مثل اعلی بودن نفس (صدرالدین شیرازی، 1391، ص 36-37).

در مورد اولین مبنا یعنی تجرد نفس، تجرد به معنای مادی نبودن و ماده نداشتن نفس می باشد که در نتیجه احکام مادی بر آن بار نمی شود. (میرداماد، 1367، ص 167) نفس مجرد است و از آنجا که موجودات مجرد توانایی خلق و ابداع دارند از این رو نفس نیز توانایی خلق و ابداع دارد. (صدرالدین شیرازی، 1391، ص 36-37)

وی در جای دیگر بیان می کند انسان از سنخ ملکوت است و هرگاه بتواند به اخلاقی الهی آراسته شده و خود را به مبادی ملکوتی و لاهوتی شبیه کند می تواند مانند آن مبادی کارهایی را انجام دهد چنانکه آهن گداخته کار آتش را می کند و همان اوصاف و ویژگیها را دارد. (صدرالدین شیرازی، 1386، ج 2، ص 756) و یا اینکه بعضی از نفوس از چنان قوه الهی برخوردار هستند که گویی نفس عالم اند و طبیعت عنصری همانند بدن از آنها تبعیت می کند. مخصوصاً اینکه عناصر تابع و مطیع مجرداتند «در نتیجه اگر نفس در تجرد و تشبه به مبادی عالی فزونی یابد توانایی اش نیز افزایش می یابد و هنگامی که در مزاج و کیفیاتی که مبادی احوال این عالم هستند تأثیر گذارد، بر بسیاری از غرایب قادر خواهد بود.» (صدرالدین شیرازی، 1381، ج 2، ص 804-805)

تجرد نفس ذومراتب بوده و اولین مرتبه آن تجرد از بدن و عوارض مربوط به آن است که تجرد مثالی نام دارد؛ مرتبه بالاتر تجرد از عالم ماده و مثال است که به انسان عارف اختصاص

دارد. (صدرالدین شیرازی، 1391، ص 255) خلاقیت نیز مانند خود نفس ذو مراتب و تشکیکی است و از صور خیالی شروع شده و به مراتب بالاتر ادامه می‌یابد.

دومین مبنا تجرد قوه خیال می‌باشد. ملاصدرا معتقد است «خداوند نفس انسانی را مثال ذات، صفات، و افعال خود آفریده تا معرفت آن نردبان صعود به معرفت الهی باشد، و مملکت نفس را شبیه مملکت خود قرار داده تا نفس در آن هرآنچه می‌خواهد بیافریند و هرچه می‌خواهد اختیار کند.» (صدرالدین شیرازی، 1981، ج 1، ص 265) در واقع انسان صاحب اختیار و سلطان عالم خیال خود است و هر شخصی برای خود یک جهان مستقل است که هر آنچه را که می‌خواهد می‌تواند خلق کند. از این رو صدرا معتقد است قوه خیال، بزرگ‌ترین قوه است که خدای متعال در وجود انسان قرار داده است و جلوه گاه قدرت الهی می‌باشد. (صدرالدین شیرازی، 1420، ج 6، ص 309)

ملاصدرا معتقد است قوه خیال توانایی‌های بسیاری از جمله خلق و ایجاد، حفظ، استحضر، ترکیب و تفصیل صور حسی و جزئی و پیوند میان محسوسات و معقولات می‌باشد. (صدرالدین شیرازی، 1383، ج 8، ص 253-256؛ همو، ج 3، ص 521) در نتیجه رمز خلاقیت انسان در بکارگیری این قوه است چرا که خلاقیت در درون (ایجاد صور ذهنی) توسط این قوه انجام می‌گیرد و خلاقیت در بیرون نیز وابسته به تجرد این قوه است به این دلیل که خلاقیت در بیرون همان تجلی علمی نفس در مملکت خود یا ایجاد شیء مورد نظر در مثال متصل خویش و سپس عینی و واقعی کردن موجود مثال به موجود مادی است. (استثنایی، حسینی شاهرودی، مسعودی، 1395، ص 78) صدرا معتقد است «خدای متعال نفس انسان را به گونه‌ای آفریده که قدرت و توانایی ایجاد صورت‌های اشیای مجرد و مادی را دارد، چرا که از سنخ ملکوت می‌باشد و ملکوتیان

قدرت و توانایی ابداع صورت های عقلی که قائم به ذات هستند را دارند و نیز می توانند صورت های کونی که قائم به مواد باشند را ایجاد کنند». (صدرالدین شیرازی، 1391، ج 1، ص 314)

خلاصه اینکه همانگونه که خدای متعال با اراده مستقیم باعث خلق موجودات می شود انسان نیز ممکن است با اراده متمرکز خویش باعث خلق شود. (صدرالدین شیرازی، 1389، ص 382-384)

سومین مبنای خلاقیت فاعل علمی بودن نفس می باشد. ملاصدرا به نوعی از خلاقیت به نام خلاقیت علمی معتقد است که شامل همه ادراکات حسی، خیالی و عقلی می شود. از این رو علم خدای متعال به اشیاء باعث وجود آنها می شود. (صدرالدین شیرازی، 1386، ج 1، ص 454-455)

علم، چیزی جز وجود نیست و وجود نیز مبدا آثار است و تفاوت وجودها در این است که برخی اشد و اقوی و برخی دیگر اضعف و ادنی هستند از این رو هر چیزی که وجود قوی تری داشته باشد اثر قوی تری نیز خواهد داشت. (صدرالدین شیرازی، 1386، ج 1، ص 454) خلاصه اینکه قوه تعقل و تصور نیز ذومراتب و تشکیکی می باشد و هر اندازه که قوی تر شود باعث آثار قوی تری نیز خواهد شد چنانکه در عالم آخرت برای مومنان اینگونه است. (صدرالدین شیرازی، 1386، ج 1، ص 455)

کوتاه سخن اینکه انسان می تواند با حقایق وجودی متحد شده و در معرفت عقلانی از مقام های حس و خیال عبور کرده و به مقام عقلانیت رسیده و بتواند ضمن ادراک معقولات با آنها متحد شود.

چهارمین مبنا یعنی بساطت و جامعیت نفس نیز اینگونه است که ملاصدرا انسان را بسیط حقیقی (صدرالدین شیرازی، 1386، ج 2، ص 891-892) معرفی می کند که دارای دو مقام



وحدت در کثرت و کثرت در وحدت است. وحدت نفس ظل وحدت خدای متعال است و نفس مانند خدای متعال در عین وحدت و بساطت دارای تمام انواع کمالات است. (صدرالدین شیرازی، 1382، ج 6، ص 385-386) در نتیجه خدای متعال انسان را به عنوان مثالی از تمام مبدعات بلکه تمام موجودات آفرید و آن را نسخه مختصری از تمام آنچه در جهان روحانی و مادی است قرار داد. (صدرالدین شیرازی، 1389، ص 828) علاوه بر آن خدای متعال انسان را خلیفه خویش در روی زمین قرار داد و فرمود: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً؛ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَانِثِينَ خَافُوا عَذَابَ رَبِّهِمْ» (بقره: 30) از این رو ملاصدرا با توجه به آیه مذکور معتقد است که خلیفه باید تمام شئون مستخلف را داشته باشد و تفاوت میان آنها تنها در اصالت و فرعیت است. (صدرالدین شیرازی، 1389، ج 2، ص 411-412)

در مورد مبنای مثل اعلی بودن نفس ملاصدرا نفس انسان در هر سه مقام ذات، صفات و افعال به بهترین شکل از خدای خویش حکایت می کند. (صدرالدین شیرازی، 1391، ص 36-37) از جهت فعل که با خلاقیت ارتباط دارد انسان همانند خدای متعال می تواند اختراع و تکوین و ابداع داشته باشد. (سبزواری، 1388، ص 476-477) خدای متعال انسان را متناسب با ذات و صفات خود خلق کرد و در زمین به عنوان خلیفه خود تعیین کرد و او را به تمام اسماء و صفات خویش آراسته کرد. و به واسطه القاء مقادیر امور و تنفیذ تصرفاتش در ملک و ملکوت و تسخیر خلائق برای حکمت و جبروتش در مسند خلافت قرار داد. (صدرالدین شیرازی، 1389، ص 185-186) وی در شواهد نیز می گوید: «نفس در ذات خویش عالمی خاص و مملکتی شبیه به مملکت خالق و آفریننده اش دارد که مشتمل بر مثال و صور کلیه جواهر و اعراض است». (صدرالدین شیرازی، 1382، ص 35)

#### 4- بررسی و تحلیل دیدگاه چوپرا و ملاصدرا

هم ملاصدرا و هم چوپرا قائل به خلاقیت و ابداع گری انسان هستند و در واقع اگرچه موضوعات مشترکی میان حکمت متعالیه و دیپاک چوپرا وجود دارد لکن در برخی موارد بر شالوده ای متفاوت بنا شده اند که منجر به نتایج متعارضی میان صدرا و چوپرا می شود.

در عمده ادیان و مکاتب فلسفی، دوساحتی بودن انسان مورد پذیرش قرار گرفته است و آن ساحتی که باعث اعمال انسان می شود نفس اوست نه جسم او. چنانکه ملاصدرا شالوده مباحث خود را بر ساحت نفس انسان قرار داده است و آن را عامل تمام افعال از جمله خلاقیت می داند. لکن می توان چوپرا را معتقد به انسان سه ساحتی دانست که عمده مباحث خود را بر شالوده انسان ذهن گرا بنا نهاده است. چوپرا اگرچه به روح و نفس اعتقاد دارد لکن قدرت خلاقیت را به ذهن انسان نسبت می دهد نه نفس او. اگر چوپرا نفس یا روح را بالاتر از ذهن می دانست و ذهن را به عنوان ابزار یا شئی شئون نفس معرفی می کرد می توانستیم به آسانی به همپوشانی حداکثری دیدگاه های وی و ملاصدرا حکم کنیم. لکن حتی در صورت روح و نفس دانستن شعور، مشکل همچنان باقی می ماند چرا که از نگاه چوپرا ذهن تاثیرگذار است و شعور تاثیرپذیر، در حالی که از نگاه صدرا نفس عامل همه چیز است. کوتاه سخن اینکه اشکالات ذیل بر نظریه چوپرا مبنی بر اینکه انسان موجودی تک ساحتی بوده و ذهن قدرت خلاقیت و تاثیرگذاری دارد وارد است.

1- باید توجه داشت صرف اعتقاد به توانایی مطلق و نامتناهی برای انسان، امری غلط و نکوهیده نیست و در ادیان الهی چون اسلام در قالب آیات و روایات و نیز فلسفه اسلامی به این امر اشاره شده است. لکن آنچه باعث نادرستی ادعای معنویت های غیردینی و تفاوت نگاه آن ها با نگاه صدرا

به انسان می شود تنها در انتساب خلاقیت انسان به نفس یا ذهن نیست چرا که در حکمت متعالیه نیز برای ذهن قدرت های فراوانی ذکر شده است بلکه نوع نگاه به انسان به لحاظ مستقل بودن یا وابسته به موجود برتر بودن منجر به درستی یا نادرستی مدعا می شود. اینکه در قرآن و متون دیگر توانایی نامتناهی انسان تایید می شود با توجه به وجود رابط بودن انسان است که متصل به خدایی مقتدر و توانا به عنوان منبع و معطی این توانایی است. قرآن کریم و حکمت متعالیه رابطه انسان با خدای متعال را رابطه فقری معرفی می کند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ؛ ای مردم شما (همگی) نیازمند به خدايید و تنها خداوند است که بی نیاز و شایسته هر گونه حمد و ستایش است» (فاطر: 15) و رابطه معلول با علت عین وابستگی و تعلق معلول به علت (صدرالدین شیرازی، 1380، ج 2، ص 402) و رابطه ای وجودی است و علت و معلولیت ذاتی علت و معلول بوده و خارج از آن ها نیست. و هویت معلول نیز جدای از حقیقت علت خود نیست. (صدرالدین شیرازی، 1380، ج 2، ص 320-322)

مهم ترین راه های همسو شدن با خدای متعال عبادت و تزکیه نفس است که بواسطه آن می توان به یقین رسید. «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ؛ و دایم به پرستش خدای خود مشغول باش تا یقین (ساعت مرگ و هنگام لقای ما) بر تو فرا رسد.» (حجر، 99) انسان در سایه تزکیه نفس اشتداد وجودی پیدا کرده و می تواند در عالم تکوین تصرف کند. خدای متعال می فرماید: «عبدی اطعنی حتی اجعلک مثلی، تقول للشیء کن فیکون؛ بنده از من اطاعت کن تا تو را مثل خودم قرار دهم و به تو قدرتی بدهم که هنگامی که به چیزی بگویی موجود باش موجود شود.» (مجلسی، 1403، ج 9، ص 376)

لکن از نگاه چوپرا، انسان احتیاجی به خدا ندارد و عین فقر بودن وجود انسان، نیازمندی معلول به علت و ... در قاموس فکری چوپرا جایگاهی ندارد. چرا که وی انسان را هم رتبه خدا دانسته و مقام خالقیت را به انسان بخشیده و موجودیت جهان را به واسطه انسان می‌داند. (چوپرا، 1384، ص ۴۷) در واقع چوپرا توانایی آفرینش ذهن انسان را در هم سو شدن و پیوستن به هشیاری و میدان شعور موجود در هستی می‌داند که این امر باعث شده مکاتب مختلف از این امر بهره برداری کرده و مخاطبان آنها نتوانند میان خدا و هشیاری و میدان شعور تفکیک قائل شوند.

علاوه بر آن وی به ادیان الهی و تعالیم الهی اعتقاد نداشته و می‌گوید: «بعد از گذشت قرن‌ها که خدا را از طریق دین می‌شناسیم اکنون آماده ایم تا مستقیماً بینش الهی را درک کنیم». (چوپرا، 1388، ص 20) در نتیجه راه‌هایی را برای سلوک و وصول به خدا معرفی می‌کند که بسیار ساده و ابتدایی می‌باشند. به‌عنوان نمونه وی برای دستیابی به خلاقیت نامتناهی و آگاهی مطلق درونی خود به روزه سکوت و پرهیز از داوری توصیه می‌کند. (چوپرا، 1382، ص 19-16)

2- چوپرا نگاه درستی به خدای متعال نداشته و او را مفهومی نامتشخص معرفی می‌کند به نحوی که انسان دارای حق انتخاب خدای متعال با توجه به نیازهای خود است. به این صورت که خداسازی یا سیر شناخت خدا به این صورت است که مغز انسان سوالاتی راجع به آن طراحی می‌کند و همان مغز نیز برداشت‌های خود را در پاسخ به سؤالات و نیازهای انسان ارائه می‌دهد. انسان در هر مرحله به خدایی دست می‌یابد که متناسب با سؤالات طراحی شده در همان مرحله است. در نتیجه خدای چوپرا خدایی دست نیافتنی است و حتی کسانی که سالهای زیادی را

صرف عبادت و مراقبه کرده اند ممکن است هیچ ردی از او پیدا نکرده باشند. (چوپرا، 1388ب،  
197-198)

3- دیدگاه چوپرا در بحث خلاقیت ذهن مادی گرایانه می باشد در حالی که خلاقیت از نگاه صدرا الهیاتی است. چوپرا اگرچه آفرینش را در فراسوی ماده گرایی مطرح می کند که به صورت ناآگاهانه می باشد و بواسطه تبادل انرژی و اطلاعات میان ذهن انسان و هستی رخ می دهد چوپرا، 1388ج، 47). لکن در نهایت به ماده گرایی سقوط کرده و آفرینش را همان ارتعاش درونی اشیاء می داند که همراه با ارتعاش های ذهن انسان انجام می گیرد. (چوپرا، 1388ج، ص 58)

## 5- نتیجه گیری

هر کدام از صدرا و چوپرا انسان را دارای توانایی های بسیار می دانند لکن صدرا انسان را در صورتی توانا می داند که متصل به خدای متعال باشد لکن چوپرا انسان را فی نفسه و مستقلا توانا می داند.

اشکالات عمده چوپرا در این است که انسان را تک ساحتی و ذهن گرا فرض کرده و برای روح و نفس اهمیتی قائل نمی شود و شعور را معرفی می کند که شاید بتوان آن را مطابق با نفس صدراپی دانست. در نتیجه از نگاه صدرا منشا توانایی انسان نفس اوست ولی منشا توانایی انسان از نگاه چوپرا ذهن می باشد. صدرا توانایی انسان را در صورت اتصال به موجود مطلق به نام خدای متعال می داند در حالی که انسان ذاتا دارای توانایی بوده و در صورتی که به خود رجوع کند می تواند توانایی های خود را کشف کرده و بکار گیرد. و برای رشد این توانایی نیز نیازی به مراقبه مصطلح در ادیان الهی نیست بلکه تنها مراجعه به درون، سکوت و مدیتیشن کافی است.

## 6- مصادر

### قرآن کریم

1. ابن سینا، عبدالله، (1375)، *الاشارات والتنبيهات*، قم، نشر البلاغه،
2. ابن عربی، محی الدین، (1420 ق)، *الفتوحات المکیه*، تصحیح احمد شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ج 6
3. استثنای، فاطمه؛ حسینی شاهرودی، سید مرتضی؛ مسعودی، جهانگیر، (1395)،  
«خلاقیت نفس و مبانی انسان‌شناختی آن در حکمت متعالیه»، *خردنامه صدرا*، شماره

86

4. جوادی آملی، عبدالله، (1375)، *رحیق مختوم*، قم، نشر اسراء، ج 1، چاپ اول
5. جوادی آملی، عبدالله، (1389)، *رحیق مختوم*، قم، اسراء، ج 4
6. چوپرا، دیپاک، (1382)، *اکسیر، بیست درس معنوی برای آفرینش زندگی دلخواه*،  
ترجمه گیتی خوشدل، تهران، نشر قطره، چاپ اول
7. چوپرا، دیپاک، (1382)، *هفت قانون معنوی موفقیت*، ترجمه گیتی خوش دل، نشر قطره
8. چوپرا، دیپاک، (1388 الف)، *جاده عشق*، ترجمه حمیدرضا بلوچ، حسن هندی زاده،  
تهران، نشر پیکان
9. چوپرا، دیپاک، (1388 ب)، *چگونه خدا را بشناسیم؟*، ترجمه هاشم ساغرچی، انتشارات

حریر

10. چوپرا، دیپاک، (1388 ج)، *در شادی پایدار زیستن*، ترجمه توراندخت

تمدن (مالکی)، تهران، قطره

11. چوپرا، دیپاک، (1384)، *طریق کیمیاجری: داستان سفری بدرون معجزه: ۲۰*  
 درس روحانی برای خلق زندگی مورد علاقه‌تان، ترجمه مجید آصفی، انتشارات اشراقیه،  
 چاپ اول
12. چوپرا، دیپاک، (1391)، *داستان پیامبر خدا محمد و الهامی که دنیا را دگرگون*  
 ساخت، ترجمه زهرا دشتبان، نشر رخ مهتاب
13. چوپرا، دیپاک، (1393)، *سلامتی هم زیباست*، ترجمه مهدی قراچه داغی،  
 انتشارات خاتون، چاپ چهارم
14. چوپرا، دیپاک، (1399)، *شفای کوانتومی (کاوشی در مرزهای پزشکی ذهن و*  
 بدن)، ترجمه هایده قلعه بیگی، پردیس دانش، چاپ هفدهم
15. خنفری، سلام، (1396)، *پایان نامه مقایسه دریافت‌های عرفانی دیپاک چوپرا با*  
*عرفان مولانا در مثنوی*، دانشگاه شهید چمران اهواز
16. رسولی، زهرا؛ علمی، محمد کاظم؛ غنائی چمن آباد، علی؛ کهن سال، علیرضا،  
 (1398)، «نوخاستگی نفس و بدن (مغز / ذهن) از دیدگاه ملاصدرا و مایکل گزنیگا، بنیان  
 گذار علوم شناختی»، *قبسات*، سال بیست و چهارم، شماره 94
17. سانچس، ویکتور، (1382)، *آموزش های دون کارلوس*، ترجمه مهران کندری،  
 تهران، میترا
18. سبزواری، ملاهادی، (1388)، *تعلیق علی الشواهد الربوبیه*، مقدمه و تعلیق  
 سیدجلال الدین آشتیانی، قم، بوستان کتاب

19. سهروردی، شهاب الدین، (1375)، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، به تصحیح و مقدمه هانری کربن و سیدحسین نصر و نجفقلی حبیبی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ج 1
20. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، (1381)، *المبدأ والمعاد*، به اهتمام عبدالله نورانی، تهران، موسسه مطالعات اسلامی، ج 2
21. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، (1383)، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار الاربعه*، تصحیح، تحقیق و مقدمه علی اکبر رشاد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ج 3 و 8
22. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، (1386)، *مفاتیح الغیب*، تصحیح و تحقیق نجفقلی حبیبی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ج 1 و 2
23. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، (1389)، *اسرار الایات و انوار البینات*، رساله *متشابهات القرآن*، تصحیح و تحقیق محمدعلی جاودان، احمدی بروجردی، سیدمحمدرضا، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر
24. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، (1389)، *تفسیر القرآن الکریم*، تصحیح، تحقیق و مقدمه محسن بیدارفر، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ج 3
25. صدرالدین شیرازی، محمدبن ابراهیم، (1391)، *الشواهد الربوبیة فی المناهج السلوکیة*، تصحیح، تحقیق و مقدمه سیدمصطفی محقق داماد، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدر، ج 1



26. طباطبایی، سیدمحمدحسین، (1374)، اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران،

انتشارات صدرا

27. المجلسی، محمدباقر، (1403)، بحار الأنوار، مؤسسة الوفاء، ط 2، ج 93

28. میرداماد، محمدباقر، (1367)، القبسات، به اهتمام دکتر مهدی محقق و دیگران،

تهران، انتشارات دانشگاه تهران